

# بررسی مسأله حضانت اطفال در حقوق مدنی ایران و فرانسه<sup>۱</sup>

مریم صادقی  
پژوهشگر

## چکیده

حضانت نگهداری و تربیت طفل است به گونه‌ای که صحت جسمانی و تربیت وی با توجه به نیازمندیهای حال و آینده او، و وضع و موقعیت والدین طفل تأمین گردد. مسأله حضانت و اولویت هر یک از پدر و مادر برای نگهداری و سرپرستی طفل بیشتر زمانی مطرح می‌گردد که آنها از هم جدا می‌شوند، مشهور فقها و به تبع آن قانون مدنی ایران برآنند که مادر برای حضانت فرزند پسر تا ۲ سال و برای دختر تا ۷ سال شایسته‌تر است.

در حقوق فرانسه نیز حضانت تحت عنوان «ولایت ابوینی» مطرح شده است که علاوه بر سرپرستی کودک، ولایت بر اموال او را نیز در بر می‌گیرد. ظاهراً حضانت برای مادر حق و برای پدر حق و تکلیف است؛ اگر چه نظرات مخالف نیز در این زمینه وجود دارد. مهمترین مسأله در بحث حضانت، حفظ مصلحت طفل است که مورد نظر قانونگذار بوده است؛ به همین جهت چنان که ابوین شایستگی و شرایط اخلاقی لازم را دارا نباشد، این حق از آنها سلب و به فرد شایسته‌ای که دادگاه معین می‌کند، اعطا می‌شود.

نگارنده در این مقاله بر آن است که بطور موجز به بررسی حقوق و تکالیف والدین در قبال فرزندان از دیدگاه قانون مدنی ایران و فرانسه، بپردازد و در پایان بعضی از مفاد اعلامیه جهانی حقوق کودک را ارزیابی کرده، نتایجی را ارائه نماید.

## واژگان کلیدی

حضانت، حق، تکلیف، سقوط حضانت، ولایت ابوینی، تعلیم و تربیت

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۲/۱/۲۵ آغاز و در تاریخ ۸۲/۲/۵ به اتمام رسید.

خانواده هسته اولیه و شالوده جامعه بشری است؛ به همین جهت حمایت از خانواده و تأمین حقوق افراد آن، از سوی دولتها و قانونگذاران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا باید دولت‌ها برای حفظ و تأمین نظم اجتماع و سلامت جامعه، بر روابط افراد در چهار چوب خانواده نظارت داشته باشد و آن‌گاه که ظلمی بر کسی - بخصوص کودکان - می‌رود، اعمال قدرت نمایند.

البته صرفاً با وضع قوانین نمی‌توان حقوق افراد، بویژه کودکان را که موضوع بحث است، تأمین نمود؛ بلکه برای رسیدن به جامعه مطلوب علاوه بر قانون، باید زمینه اجرایی قانون را نیز فراهم ساخت.

دولت (حکومت) نیز باید ضمن حفظ حریم خصوصی خانواده و تأیید حقوق افراد، بنا به وظیفه خویش از ایشان حمایت کند. و با آگاهی دادن به جامعه و بالا بردن سطح فرهنگ جامعه، شناساندن ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، زمینه اجرای قوانین حمایتی را فراهم سازد.

## حضانت در لغت و اصطلاح

حضانت کلمه‌ای عربی و در لغت به معنای پروردن است و در اصطلاح عبارت است از نگهداری مادی و معنوی طفل توسط کسانی که قانون مقرر داشته است (نگرودی، ۱۳۶۱، ج ۱، ش ۱۷۲). معانی دیگر همچون «زیر بال گرفتن، در برگرفتن، در دامان خود پروراندن و پروراندن» نیز برای حضانت ذکر شده است (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۶).

وجه تسمیه حضانت برای پروراندن و امر نگهداری طفل این است که «*الحضن*» در لغت عربی، زیر بغل تا تهیگاه یا سینه و فاصله دو بازو را گویند و چون مادر، طفل را در بین بازوان و سینه (آغوش) قرار می‌دهد، گفته می‌شود که حضانت نموده است (معلوف، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹).

## معنای حضانت در حقوق ایران و فرانسه

در قانون مدنی ایران و قانون حمایت خانواده کلمه «حضانت» تعریف نشده است.

ولی از عنوان باب دوم کتاب هشتم در قانون مدنی ایران که نوشته شده در «نگاهداری و تربیت اطفال» و ذکر کلمه «حضانة» در برخی از مواد مربوط به این باب که در آنها صریحاً به جای عنوان باب به کار رفته است، معلوم می‌شود که حضانة از نظر قانون مدنی ایران، عبارت است از «نگاهداری و تربیت اطفال» در ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرای قانون حمایت خانواده مصوب تیرماه ۱۳۴۶ مقرر شده: «میزان نفقه و هزینه حضانة و تربیت اطفال...» «حضانة» و «تربیت» را دو امر جداگانه تلقی نموده‌اند؛ در حالی که در ماده ۱۳ قانون مزبور همانند قانون مدنی، کلمه حضانة به معنای اعم نگاهداری و تربیت طفل به کار رفته است.<sup>۱</sup>

### معنای ولایت ابویینی<sup>۲</sup> در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه حضانة طفل تحت عنوان اصطلاح بالا و جزئی از ولایت ابویینی است که در موارد ۳۷۱ و ۳۸۷ قانون مدنی فرانسه ذکر شده است، جزئی از آن است؛ زیرا در حقوق مدنی فرانسه امروز معنای ولایت ابویینی، عبارت است از: «مجموعه حقوق و امتیازاتی که قانون برای پدر و مادر شناخته است تا تحت آن بتوانند حقوق و تکالیف خودشان را در قبال شخص طفل صغیر و اموال او انجام دهند» (planol, 1957, g. 1/N. 294). و هدف آنها چیزی جز نگهداری و تربیت طفل نیست. با این ترتیب، اصطلاح فوق، به معنای ولایت عام بکار رفته است.

### ولایت در حضانة طفل و ولایت بر نگهداری اموال او

برای این دو نوع ولایت در قانون مدنی قبل از چهارم ژوئن ۱۹۷۰ فرانسه عبارت ولایت در حضانة طفل نیز به کار رفته بود. در این تاریخ با اصلاحی که در این قسمت از قانون مدنی فرانسه به عمل آمد، عنوان این فصل به ولایت ابویینی تغییر پیدا کرد. و بیشتر

۱ - ماده ۱۳ آیین‌نامه «... در این موارد دادگاه می‌تواند حضانة طفل را به هر کسی که مقتضی بداند محول کند...» در این جا کلمه حضانة به معنای نگهداری و تربیت طفل به کار برده شده است.

۲ - l'autorite parentale

چنین به نظر می‌رسد که حضانت یک تکلیف است تا یک حق شخصی.

### تعریف علمای حقوق و فقه امامیه از حضانت

در حقوق ایران برای «حضانت» تعاریف گوناگونی آورده شده که پاره‌ای از آنها ذکر می‌شود: «حضانت... عبارت است از نگهداری مادی و معنوی طفل توسط کسانی که قانون مقرر داشته است» و حضانت مختص ابویین و اقربای طفل است و بین اقربا رعایت طبقات ارث نمی‌شود و عبارت است از حفظ مادی (جسم) و تربیت اخلاقی و معنوی طفل مناسب شؤون (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ج ۱، ش ۱۷۲۰).

دکتر شایگان نیز حضانت را چنین تعریف کرده است که حضانت یا نگاهداری اطفال، حق و تکلیفی است که پدر یا مادر نسبت به طفل خود دارند (شایگان، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۱۶۹). البته این نیز تعریف حضانت نیست؛ بلکه بیان و ماهیت و طبیعت حقوق آن می‌باشد. مضافاً که دامنه حقوق و تکالیف والدین نیز در آن مشخص نگردیده است.

در فقه شیعه نیز حضانت به این صورت تعریف شده که حضانت به فتح حاء، ولایت بر صغیر و مجنون است و از جهت به سامان آوردن تربیت و آنچه که به تأمین مصالح او مربوط است از حفظ و خوابانیدن وی روی رختخواب، بلند کردن و نظافت و شستشوی او و لباس‌هایش و بالاخره سرمه کشیدن به چشمان طفل، خوراک، پوشاک و سایر اموری که بدان نیازمند است (نجفی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۳۰، ص ۳۴۸).

حضانت اقتداری است که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۳۹). این همان مفهوم برگرفته از فقه اسلامی است که متناسب با معنای لغوی نیز می‌باشد.

قانون مدنی ایران و قانون حمایت خانواده، حضانت را تعریف ننموده است و از مواد مربوط و ماده ۱۲ آیین نامه اجرای قانون حمایت خانواده تعریفی به شرح زیر به دست می‌آید: «حضانت عبارت است از نگهداری و تربیت طفل به طوری که صحت جسمانی و تربیت وی با توجه به نیازمندی‌های حال و آینده او و وضع و موقعیت والدین طفل تأمین گردد».

مواد ۱۱۶۸ الی ۱۱۷۹ که شمول دایره حضانت را ذکر می‌نماید، فقط از دو چیز سخن گفته‌اند: «نگاهداری» و «تربیت» پس حضانت یعنی، سرپرستی برای نگاهداری و تربیت. اگر طفل مریض می‌شود، پرداخت بهای دارو، نفقه است؛ ولی خوراندن دارو به طفل، حضانت است. پرداخت بهای خرید لباس جهت طفل، نفقه است ولی پوشاندن بر تن او، حضانت و از این قبیل. اما هدف حضانت که در تعریف مستنبط ما (صحت جسمانی و تربیت طفل) ابراز شده موضوعی است که از مفهوم مخالف ماده ۱۱۷۳ ق.م استفاده می‌شود که مقرر داشته «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا قیم او یا مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند». ملاحظه می‌شود که پدر و مادر زمانی از اعمال حق حضانت محروم می‌شوند که «صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در خطر باشد» بنابراین حضانت نمی‌تواند هدفی غیر از این دو برای ما تصویر نماید. در ماده ۱۲ آیین نامه قانون حمایت خانواده، توجه به نیازمندی‌های حال و آینده در تربیت طفل، تصریح شده است.

### حضانت حق است یا تکلیف والدین؟

اگر به پیروی از اصطلاح مرسوم، حضانت را مطلقاً حق بدانیم، با توجه به مبنی و جوهر حق که عبارت است از «سلطه و اختیاری که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها می‌دهد» (کاتوزیان، ۱۳۴۹، ش ۱۹۵)، در آن صورت والدین در اعمال آن مختارند و تعهدی در قبال طفل و جامعه نخواهند داشت و می‌توانند قرارداد خصوصی درباره آن منعقد کنند و ضمن آن حق خویش را ساقط یا به دیگران انتقال دهند. ولی اگر حضانت را مطلقاً حکم قانونگذار یا تکلیف ناشی از این حکم بدانیم با توجه به اینکه «حکم عبارت است از اوامر نواهی قانونگذار که یا به طور مستقیم کاری را مباح یا واجب و ممنوع می‌دارد یا آثار حقوقی خاص بر اعمال اشخاص بار می‌کند» (ممو)، در آن صورت اولویت والدین در اعمال آن نسبت به دیگران مورد نظر قرار نخواهد گرفت؛ بلکه اولویت

در زمره احکام یا قوانین امری قرار می‌گیرد.

ولی قانونگذار در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، حضانت را هم حق و هم تکلیف ابوبین قرار داده است که نتایج تکلیف بودن حضانت عبارت است از: ۱- بی اعتباری قرارداد راجع به واگذاری یا اسقاط آن و پرداخت وجه التزام از سوی پدر و مادر؛ ۲- مکلف در برابر دیگران مسئول اعمال طفل قرار می‌گیرد؛ ۳- در صورت استنکاف از انجام تکلیف، می‌توان مکلف را ملزم نمود. این نکته در ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی ذکر شده که هیچ یک از ابوبین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بر عهده اوست، از نگهداری او امتناع کند و در صورت امتناع می‌توان او را ملزم نمود (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲، ش ۳۷۸ - ۳۸۳) البته باید مصلحت طفل نیز رعایت شود. شناسایی حق حضانت برای پدر و مادر مانع از آن است که دادگاه بتواند - جز در موارد مقرر در قانون - آنان را از این حق محروم سازد (ماده ۱۱۷۵ ق.م). همچنین پدر و مادر می‌توانند اجرای حق خود را از دادگاه بخواهند و نمی‌توانند در قبال اجرای تکالیف خود بر حضانت دستمزد بگیرند؛ چون تکلیف آنهاست. اکثر فقهای شیعه معتقدند که حق نگهداری و حضانت را مادر می‌تواند از دوش خود بردارد (حجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۲۸۴)، ولی پدر هرگز نمی‌تواند، یعنی اگر مادر امتناع کرد، پدر به پذیرش مجبور است، یعنی حضانت برای مادر حق، اما برای پدر حق و تکلیف است؛ اما صاحب جواهر به نقل از شهید در قواعد می‌گوید: «اگر مادر از نگهداری فرزند امتناع نماید، پدر در نگهداری اولویت دارد و اگر هر دو امتناع کنند، ظاهر آن است که اجبار پدر لازم است، و از بعضی اصحاب آمده است که اجبار پدر واجب می‌باشد. این نگاه به مسأله بهتر است زیرا اگر به غیر از این حکم شود، لازم می‌آید که حق فرزند تضییع شود» (همی).

## حضانت و تربیت در حقوق فرانسه به حق یا تکلیف بودن حضانت

در حقوق فرانسه، «تربیت عبارت است از پرورش شخص طفل و آماده کردن او برای انجام یک شغل و صنعت».

مواظبت، رهبری تربیت طفل، نظارت بر رفتار، تشکیل منش قسمت اساسی آموزش والدین در امر تربیت به شماره می‌رود. (Planiol et ripert, ۱۹۵۷, N.۳۳۴).

امر تربیت طفل به موجب ماده ۲۰۳ قانون مدنی فرانسه به والدین سپرده شده است: «زوجین پس از انعقاد عقد ازدواج، صرفاً به موجب همین عقد، ملزم به تغذیه، نگهداری و تربیت اطفال خواهند بود» در فرانسه تعلیم و آموزش اطفال تا سن ۱۴ سالگی اجباری شناخته شده است (Mazeaud, ۱۹۶۷, P.۱۱۴۸).

قبل از قانون چهارم ژوئن ۱۹۷۰، حضانت در حقوق فرانسه تحت عنوان ولایت ابوینی<sup>۱</sup> ذکر شده بود که شامل ولایت برحضانت شخص طفل و اموال او نیز می‌گردد؛ معنای لغوی آن، قدرت پدری است، ولی در اصطلاح حقوقی، ولایت ابوینی، می‌گویند.

عنوان مزبور هرگز مفهوم حقوق رومی خود را که عبارت بود از اعمال قدرت پدر خانواده<sup>۲</sup> بر کلیه فرزندان و نوادگان حتی پس از ازدواج آنها و حتی بر مرگ و زندگی آنان، نداشته است و فقط قدرت موقتی بوده که پایان آن بلوغ طفل و خروج وی از قیمومیت بوده است (Martyet, ۱۹۶۷, g.۱, N. ۵۳۷ - ۵۳۹) ولی چون عنوان قانونی فوق، قدرت پدر<sup>۳</sup> حقوق رومی را در اذهان حقوقی جامعه زنده می‌نمود، به همین جهت قانونگذار عنوان مزبور را به ولایت پدر و مادر<sup>۴</sup> تغییر داد. و به این ترتیب عنوان «ولایت پدر و مادر» جایگزین قدرت پدر شد (ممو).

در قانون جدید مصوب ۱۹۷۰، طبیعت این «ولایت» ضمن الحاق ماده ۳۷۱-۳۷۲ به قانون مدنی فرانسه به شرح زیر ذکر شده «ولایت ابوینی مربوط به والدین است که به منظور حمایت از امنیت، سلامت و اخلاق طفل برقرار شده است. والدین در قبال مراقبت و تربیت طفل دارای حقوق و تکالیف مقرر می‌باشد».

---

۱- Pzternelle. De lzpuiszce

۲- Pzter

۳- Pztriz Potestzs

۴-Del zutorit e Pzrentzle

با این ترتیب در حقوق فرانسه «حضانة مجموعه‌ای است از حقوق و تکالیف والدین که به نفع والدین و به منظور حمایت شخص طفل و اموال او برای پدر و مادر در نظر گرفته شده است»؛ سازمان حقوقی، «ولایت پدر و مادر» بر طفل در حقوق فرانسه، دیگر مانند حقوق روم ناشی از «قدرت پدری» نیست؛ بلکه حقی است که از طرف قانونگذار به والدین تفویض شده است. قلمرو این حق، آن چنان که در حقوق روم بوده است دیگر شخصیت طبیعی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی طفل نیست؛ بلکه فقط حقی است برای حفظ شخصیت طبیعی او.

ولایت ابوینی، یک سازمان حمایتی است<sup>۱</sup> و قدرت حقوقی که برای والدین مقرر شده، به منظور حمایت از طفل است نه به نفع والدین؛ و والدین تکالیف سنگینی دارند که باید اجرا کنند. این حقوق امکاناتی است که به والدین داده می‌شود تا بتوانند امر نگهداری، تعلیم و تربیت طفل را اداره کنند (Mazeaud, 1967, N. 1195, P. 1197; Planiol, 1957, N. 363) تا جایی که بعضی نیز آن را تکلیف دانسته‌اند؛ تکلیفی که به نفع طفل برقرار شده است (ibid, N. 1197, P. 1197; ibid). این حق همیشگی نیست و به موجب ماده ۳۷۲ قانون مدنی فرانسه «طفل تا موقع بلوغ یا خروج از قیمومیت تحت ولایت والدین می‌باشد».

این امر نشان دهنده محدودیت زمانی حق والدین می‌باشد و مفاد ماده ۳۷۱ قانون مزبور که مقرر داشته «طفل در تمام عمر باید به پدر و مادر خود احترام کند و هم از آنان قدردانی کند»، بیشتر جنبه اخلاقی دارد و فاقد ضمانت اجرای حقوقی است.

در حقوق فرانسه حضانة حقی است که به منظور حمایت از منافع طفل اعطا شده است و در استقرار آن، ارضاء خودخواهی یا حاکمیت پدر و مادر هدف نبوده است و به همین دلیل نمی‌توان قلمرو آن را زیاد یا کم کرد. اعراض از این حق یا متوقف ساختن و واگذاری آن با شرایط خاص و آن هم از طریق تفصیلی امکان پذیر است (ماده ۳۷۶ ق.م.فرانسه). تا جایی که بعضی

---

۱- Pouroir de Protection



نویسندگان گفته‌اند این حق برای انجام تکلیف حضانت شناخته شده است  
(Mazeaud, ۱۹۶۷, g. ۲, P. ۱۱۳۶).

این نکته را نیز باید افزود که در حقوق فرانسه در کنار نظارتهای اداری و قضایی که بر اعمال این حق و انجام تکالیف ناشی از آن در نظر گرفته شده، همواره اصرار بر این است که این امر به وسیله والدین طفل انجام گیرد و به همین جهت ماده ۱۳۸۸ قانون مدنی فرانسه مقرر داشته «زوجین نمی‌توانند... از ولایت پدر و مادری خود (حضانت) و بالاخره از اداره قانونی اموال و قیمومت امتناع ورزند».

برای پدری که مدت سه ماه از حضانت طفل خود اعراض کرده و شخص ثالثی عهده‌دار امر حضانت او گردیده بود، رأی داده شده که: «حق پدر به علت عدم اجرا از بین نمی‌رود و پدر می‌تواند حق حضانت خود را بخواهد مخصوصاً زمانی که بطور کلی قطع علاقه نکرده باشد».

در رأی دیگر آمده «در صورت فوت کسی که بعد از طلاق حضانت را برعهده داشته، حضانت به دیگری که زنده است واگذار می‌شود و محکمه نمی‌تواند شخص ثالثی را انتخاب کند».

### اعراض از حق حضانت

آیا دارنده حق حضانت می‌تواند از آن اعراض کند یا خیر؟ با توجه به ماده ۹۵۹ ق.م. ایران که مقرر داشته: «هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند» و ماده ۹۶۰ قانون مذکور که «هیچ کس نمی‌تواند از خود سلب حریت و یا در حدودی که مخالف قوانین و اخلاق حسنه باشد از استفاده حریت خود صرف نظر کند».

برای والدین حق اعراض از «حق حضانت» امکان پذیر نیست و ماده ۱۱۷۲ نیز همین معنا را صریحاً بیان کرده که «هیچ یک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بر عهده آنهاست از نگاهداری او امتناع کنند زیرا این تنها حق سرپرست نیست بلکه امتیازی است در زمره تکالیف (کاتوزیان، ۱۳۴۹، ش ۱۹۵).

حضانت از روی تسامح، تعبیر به حق شده، و در واقع تکلیفی است که از طرف قانونگذار به پدر و مادر تحمیل شده و در نتیجه قابل اسقاط و واگذاری نیست و نمی‌توان به موجب قرارداد منتقل کرد یا شرط ضمن عقد خارج لازم، آن را ساقط یا منتقل نمود، بلکه تکلیفی است که قانونگذار به جهت حفظ مصلحت طفل و جامعه بر عهده والدین او گذاشته و جز در مواردی مانند انحرافات اخلاقی و ثبوت عدم لیاقت آنها که قانونگذار معین کرده، این حق از آنها قابل سلب نیست. لازم به ذکر است در مواردی که پدر و مادر بنابر رعایت مصالح طفل بصورت معقول و معروف اقدام نمایند، ورود به حریم خانه ایشان و دخالت دولت و حاکمان در نوع اعمال و وظایف والدین در نگاه و اندیشه حقوقی اسلام جایز نیست؛ زیرا این نوع دخالت موجب آسیب پذیری فرزند و نیز بر هم خوردن شاکله طبیعی و اخلاقی خانواده است. در هیچ یک از مکاتب قانونگذاری دولت نمی‌تواند پرستاری شایسته و یا حاکمی باشد که حکم او از نفوذ لازم در عرصه خانواده برخوردار است. زیرا حضانت یک پشتوانه محبت طبیعی و مأمنی از عشق و فداکاری لازم دارد و با قوانین آمرانه حقوقی یا حکومتی به شکل صحیح سامان نمی‌پذیرد. مگر آنکه به واسطه عدم شناخت صحیح والدین از وظایف یا آسیب پذیری طفل از رفتار آنان نیاز به بازرسی یا نظارت دولت یا حاکم داشته باشند.

### حق تقدم پدر و مادر در حضانت

ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی ایران مقرر داشته که «برای نگهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت و پس از انقضاء این مدت، حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود».

قانونگذار در این ماده برای آنکه بین پدر و مادر بر سر انتخاب روش لازم برای نگهداری و تربیت او اختلاف روی ندهد، چاره‌ای اندیشیده است که به اعتبار آشنا بودن به طرز نگهداری طفل، تا دو سال در پسر و تا هفت سال در دختر، مادر را برای نگهداری از طفل بر پدر مقدم داشته است و در این مدت هر عملی که مادر برای نگهداری طفل لازم بداند، انجام خواهد داد و پدر نمی‌تواند او را منع نموده، یا روش دیگری را بر او

تحمیل کند. زیرا تجانس روحی و اخلاقی مادر و آشنایی او به طرز نگاهداری و تربیت کودک در سنین مزبور بیش از پدر است؛ ولی پس از دو سال در پسر و هفت سال در دختر تربیت اجتماعی را لازم دارند و قدرت پدر نوعاً برای تربیت طفل در این سنین بیش از مادر است. البته نباید از نظر دور داشت که هرگاه مادر یا پدر برای حضانت طفل برگزیده می‌شود، دیگری باید او را معاضدت و همراهی نماید. البته این حکم قانون است و این مسأله که آیا این حکم، همیشه منطبق با مصلحت طفل است، خود بحث جداگانه‌ای می‌طلبد که در این موجز نمی‌گنجد.

### حضانت طفل در صورت جدایی ابویین یا فوت آنها

در صورتی که عقد ازدواج بین ابویین طفل، منحل گردد یا در اثر ناسازگاری بدون انحلال نکاح، آنان در محل‌های جداگانه سکونت کنند، این حق تقدم همچنان باقی است و نمی‌توان ادعا کرد که پس از جدایی زن و شوهر، دادگاه اختیار کامل دارد تا طفل را به هر کدام که می‌خواهد یا دیگران بسپارد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲، شماره ۳۹۹).

طفل نزد کسی می‌ماند که در حضانت او بوده است و طرف دیگر نمی‌تواند بخواهد که طفل در حضانت او قرار بگیرد. البته در این مدت طرف دیگر، حق ملاقات طفل خود را دارد که این مطلب در ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی ذکر شده و تعیین زمان و مکان ملاقات در صورت اختلاف بین ابویین با محکمه است.

در صورت فوت یکی از ابویین، مطابق با ماده ۱۱۷۱ قانون مذکور، «حضانت طفل، با آنکه زنده است خواهد بود. هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد». در این مورد، طرف دیگر زنده، مقدم بر دیگران در حضانت طفل می‌باشد و حکم این ماده در موردی هم که پس از فوت پدر ولایت به جد پدری می‌رسد، قابل اجرا است. در این زمینه «ماده واحده قانون واگذاری حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها» مصوب ۱۳۶۴/۵/۶ مقرر داشته است که «حضانت فرزندان صغیر یا محجوری که پدرانشان به مقام الای شهادت رسیده و یا فوت شده باشند، با مادران آنها خواهد بود و هزینه متعارف زندگی این فرزندان چنانچه از اموال خودشان باشد، در اختیار ولی شرعی

(وصی یا جد پدری) است و اگر از طریق بودجه دولت یا از بنیاد شهید پرداخت می‌شود در اختیار مادرانشان قرار می‌گیرد مگر آنکه دادگاه صالح در موارد ادعای عدم صلاحیت مادر حکم به عدم صلاحیت بکند...».

اما در صورت فوت پدر و مادر حضانت به جد پدری و در صورت نبودن او به وصی واگذار می‌شود. ولی هرگاه از این گروه کسی نباشد، حضانت با قیم منصوب دادگاه است و در تعیین قیم نیز مطابق ماده ۱۲۳۲ ق.م خویشان کودک با داشتن صلاحیت مقدم هستند.

### موانع یا موارد سقوط حق حضانت

اگر والدین به تکالیف خود عمل نکنند یا از حدود اختیارات خود خارج شوند، آیا می‌توان به آنها همچنان اعتماد کرد و طفل را در اختیار آنها گذاشت؟ اگر پدری در تأدیب فرزند، از میزان مقرر پا را فراتر گذاشت و یا در نگهداری او کوتاهی کرد و... آیا می‌توان سرپرستی را از او گرفت؟ ذیلاً مواردی که می‌توان پدر یا مادر را از حق حضانت محروم کرد به اختصار بیان می‌شود:

**الف - جنون:** حق حضانت برای هر یک از مادر و پدر در صورتی است که قدرت اعمال آن را داشته باشد. بنابراین هرگاه در مدتی که مادر حق حضانت طفل را دارد - دو سال در پسر و هفت سال در دختر- دیوانه شود، چون قادر به نگهداری و تربیت طفل نیست و چه بسا او را در وضعیت خطرناکی قرار دهد، حق حضانت مادر، ساقط می‌شود و پدر این حق را خواهد داشت. این مطلب در ماده ۱۱۷۰ ق.م ذکر شده است. جنون پدر نیز در حکم جنون مادر و سبب سقوط حق حضانت می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲، شماره ۴۰۱-۴۰۵). در این صورت حضانت طفل تا سن بلوغ بر عهده مادر می‌باشد و این مطلب مستنبط از ماده ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و وحدت ملاک ماده ۱۱۷۰ ق.م می‌باشد. و مقصود از جنون در ماده ۱۱۷۰ ق.م اعم از جنون ادواری و دائمی است؛ مگر اینکه جنون استمرار نداشته باشد و یا چنان زود گذر و نادر باشد که در عرف نتوان شخص را دیوانه نامید و به هر حال مصلحت طفل باید مد نظر قرار گیرد (ممو).

**ب - ازدواج مجدد:** هرگاه پس از طلاق، مطابق قانون، مادر عهده‌دار حضانت طفل خود باشد و در این دوره، شوهر دیگری انتخاب کند، مطابق ماده ۱۱۷۰ ق.م. حق حضانت او ساقط می‌شود و حضانت با پدر خواهد بود.

به عبارت دیگر شوهر کردن مادر حق تقدم او را نسبت به پدر از بین می‌برد، اما در صورت فوت پدر، حضانت در هر حال با مادر است و شوهر کردن در آن اثر ندارد. و سقوط حق حضانت مادر در صورت حیات پدر است. و برخی عقیده دارند که قانون از این جهت ناقص است که ازدواج مجدد پدر طفل را موجب سقوط حق حضانت از طفل نمی‌داند، حال آنکه رفتار نامادری با طفل نیز ممکن است سلامت و تربیت طفل را به خطر اندازد.

**ج - کفر:** کفر نیز مانع حضانت است، هر چند در قانون بر آن تصریح نشده است. پس اگر مرد مسلمانی با زن مسیحی ازدواج کند و پس از بچه دار شدن زن و شوهر از هم جدا شوند، حضانت با پدر است.<sup>۱</sup>

**د - انحطاط اخلاقی و ناتوانی در نگهداری طفل:** ماده ۱۱۷۳ ق.م. مقرر داشته که «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا مدعی العموم (دادستان) هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند».

با بررسی این ماده می‌توان دو فرضیه را در این رابطه ارائه نمود:

۱- در صورتی که به علت طلاق یا علل دیگر، ابویین طفل در یک منزل زندگی نکنند و در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی کسی که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، در این فرض دادگاه طفل را از او گرفته و به دیگری (پدر و یا مادر حسب مورد) می‌سپارد؛ زیرا به دستور ماده ۱۱۶۸ حضانت طفل، هم حق و هم تکلیف ابویین است.

---

۱- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: کاتوزیان ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۰۲؛ امامی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۸۷-۲۱۱.

پس هرگاه در یکی از ابویین که حق اولویت دارد، عللی موجود باشد که نتواند از طفل نگهداری کند، دیگری عهده‌دار آن خواهد شد.

۲- در صورتی که ابویین طفل با هم زندگی می‌کنند و در اثر انحطاط اخلاقی آنان صحت جسمانی و تربیت طفل در معرض خطر باشد، مثلاً مادر طفل، ولگرد و لایبالی باشد و طفل را آزاد گذارد یا پدر، مردی عیاش باشد که در مجالس و محافل ناشایست طفل را با خود همراه ببرد و به تربیت او نپردازد و دیگری هم نتواند از این کار وی ممانعت کند، دادگاه آنچه را که به مصلحت طفل باشد، انجام می‌دهد (در این مسیر مختار است) مانند سپردن طفل به دیگری، تعیین سرپرست برای او یا نظارت کسی بر نگهداری او و غیره.

در این زمینه قانون فرانسه مقرر داشته که قاضی باید با توجه به مصلحت طفل نگهداری او را به پدر یا مادر واگذار کند و در موارد استثنایی (همانند انحرافات اخلاقی آنها) حضانت به شخص ثالثی که ترجیحاً از میان خویشان طفل است انتخاب خواهد شد و در صورت عدم امکان، به یک موسسه تربیتی محول خواهد شد (۲۸۷ ق.م اصلاحی فرانسه).

در قانون فرانسه تصریح شده است که همسری که حضانت طفل به او واگذار نشده، مکلف است به تناسب امکانات مالی خود در هزینه نگهداری و تربیت اولاد شرکت کند (ماده ۲۸۸ اصلاحی). شرکت در این هزینه‌ها به صورت مستمری خواهد بود که به متصدی حضانت پرداخت می‌شود. در قانون فرانسه برای حمایت از طفل تأمین نفقه پرداخت نشده از طریق خزانه دولت نیز پیش بینی شده که در این صورت پس از پرداخت آن توسط خزانه، خزانه‌داری قائم مقام طلبکار خواهد و بدهکار باید علاوه بر اصل بدهی، ده درصد به عنوان غرامت به خزانه‌داری بپردازد. البته این بحث در قانون مدنی ما مربوط به نفقه طفل می‌باشد که در مبحث جداگانه‌ای نفقه زوجه و اولاد، مطرح می‌شود. به هر حال نفقه زوجه و طفل مطابق قانون مدنی بر عهده پدر است؛ البته تکلیف پرداختن هزینه نگهداری مشروط بر این است که کودک از نظر مالی به آن نیاز داشته باشد که تعیین نحوه پرداخت هزینه نگهداری و نفقه اولاد در صورت صدور گواهی عدم سازش، مطابق ماده

۱۲ قانون حمایت خانواده، با حکم دادگاه است که باید طریق اطمینان بخشی برای آن معین کند. پرداخت نفقه اولاد نیز بر سایر دیون مقدم است.

مصادیق انحطاط اخلاقی مذکور در ماده ۱۱۷۳ مذکور، که موجب محروم شدن از حق حضانت طفل می‌شود، بیان نشده بود و این امر موجب اختلاف رویه در دادگاه می‌شد که برخی موردی را انحطاط می‌دانستند و برخی دیگر همان مورد را انحطاط نمی‌دانستند. و بالاخره قانونگذار در ۱۳۷۶/۸/۱۱، ماده ۱۱۷۳ را اصلاح نمود و موارد انحطاط اخلاقی را معین و به اختلافها پایان داد. این موارد عبارتند از: «۱- اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار؛ ۲- اشتهار به فساد اخلاق و فحشاء؛ ۳- ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی؛ ۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود به مشاغل ضد اخلاق مانند فساد و فحشاء، ولگردی و قاچاق؛ ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف».

دادگاه باید از راه‌های ممکن این موارد را احراز نماید تا بتواند به انحطاط اخلاقی و سلب حق حضانت حکم بدهد. بند ۵ مذکور قید متعارف را آورده است؛ از این جهت که ماده ۱۱۷۹ ق.م.تنبیه طفل را از سوی ابویین را مجاز دانسته ولی ابویین نمی‌تواند به استناد حق تنبیه طفل را خارج از حدود تأدیب و تنبیه نمایند. حدود تأدیب را نیز عرف هر جامعه معین می‌کند.

این همه درباره حضانت و نگهداری طفل سخن گفته شد، اما باید گفت با کمال تأسف حقوق نتوانسته آن گونه که باید در حفظ و نگهداری، تعلیم و تربیت و آماده ساختن طفل برای زندگی اجتماعی به کمال مطلوب برسد.

در زندگی کودک و رابطه آن با پدر و مادر هزاران نکته لطیف و ظریف وجود دارد که حقوق نه می‌خواهد و نه می‌تواند آنها را پیش‌بینی کند و دستگاه قضایی نیز در اجرای آن به قدر متیقنی اکتفا می‌کند. به گفته دکتر کاتوزیان در خانواده نمی‌توان حقوق و اخلاق را از هم جدا ساخت و مرز بین قواعد آن دو را به دقت رسم کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۴۱۸).

مسائل خانوادگی و رابطه زوجین یا اطفال مسائلی نیست که تنها در چارچوب قوانین حل و فصل شود و یا قانون حمایت خانواده بتواند آن را به کمال برساند؛ بلکه اینها

مسائلی است که افراد جامعه باید آنها را درک نموده بخواهند و دوست داشته باشند که انجام دهند.

چگونه می‌توان با چند ماده قانون، یک اداره و مدعی العموم و محکمه‌ای احیاناً ناآشنا به مشکلات کودکان در زندگی روزمره پدر و مادر و فرزندان دخالت نمود. در تمام اوقات اعمال آنها را زیر ذره بین انتقادات حقوقی قرار داد، آیا چنین کودکی خالی از عقده‌های روانی بار نخواهد آمد؟ باری، با کمال تأسف، حقوق همیشه حداقل ممکن را در روابط بین افراد در نظر می‌گیرد و در جایی که همسایه ما از گرسنگی می‌میرد و ما از همه نعمتها برخورداریم و حاضر نیستیم به این همسایه کمک مادی یا معنوی نماییم هیچ ضمانت اجرایی حقوقی گریبان ما را نمی‌گیرد. فقط وقتی آتشی را بر می‌افروزیم، با این غفلت، خانه همسایه را می‌سوزانیم، در صورتی که در این رابطه بین قصد و تقصیری مصداق پیدا کند مسئولیت حقوقی به سراغ ما می‌آید؟ ولی چه باید کرد که قلمرو اخلاق، ضمانت اجرایی حقوقی ندارد حقوق کودک از این ماجرا دور نمانده و وظایف خانواده و اجتماع در قبال او تنها در وجدان اخلاقی افراد آن هم نه قاطبه افراد بلکه عده‌ای صاحب دل، متوقف مانده است. سرنوشت او فقط در خلال ۱۲ ماده قانون مدنی (مواد ۱۱۶۸ - ۱۱۷۹) و ۴ ماده قانون حمایت خانواده (مواد ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۸) بیان شده است.

آیا می‌شود این همه احتیاجات و نیازهای جسمی، روانی، روحی، عاطفی و اجتماعی کودک را به وسیله چند ماده قانونی تأمین نمود؟! تازه این مقررات در صورت وجود اختلاف بین ابویین در حضانت طفل مطرح می‌شود و به عنوان قواعد آمر، اختلافات آنها را بر سر کودک علی‌الظاهر حل می‌نماید.

سخن در این است که وقتی کودکی در مسیر اختلافات قرار می‌گیرد و می‌خواهیم با مقررات، سرنوشت او را تعیین کنیم، نفس اختلافات، مراجعه به محاکم و برخورد با قضات حرفه‌ای احیاناً دور از لطافت و ظرافت ایام کودکی، خود صدمه‌ای بر روح و روان طفل وارد می‌کند، زیرا زمان او زمان لبخندها، تبسم‌ها، خوش‌بینی‌ها و خوش‌باوریهاست نه آشنایی با مسائل حقوقی حضانت و راهروهای دادگاه‌ها و درگیر شدن با اختلاف نظرهای حقوقی بر سر مسأله اولویت در حضانت، مدت حضانت پدر و مادر و غیره.



شاید فعلاً چاره‌ای جز این نیست و از همه کس نمی‌توان انتظار داشت که آمادگی توجه به تمام مصادیق اخلاقی را داشته باشند.

به هر حال در مورد کودک و مقررات حضانت او باید ترتیبی اتخاذ شود که از اختلاف و نابسامانی‌های او پیش‌گیری شود تا نیازی به مراجعه به محاکم دادگستری حاصل نشود. و بالاخره باید توجه داشته باشیم که علم روانشناسی علت اصلی ناسازگاری و ناراحتی‌های روحی را در عوامل مربوط به قبل از تولد و دوران کودکی بر شمرده است و گفته است که این ناسازگاریها در هر سنی به شکل معین تجلی می‌نماید و در صورت غفلت از درمان آنها، تا جایی فزونی می‌یابد که کودک را به صورت فردی شرور و بی‌باک بار می‌آورد که در اجتماع موجبات زحمت و ناراحتی خود و دیگران را فراهم می‌سازد. و باز باید بدانیم که کودک تا زمانی که به او توجه نشده، ناراحت، نامطمئن و مضطرب است و بسیاری از جوانان بالغی که بی‌عاطفه و خشمگین‌اند به خاطر نیازی است که در کودکی به محبت داشته‌اند و این نیاز از آنها دریغ گردیده و در نتیجه صفات مزبور را در آنها به وجود آورده است (موسوی، ۱۳۴۲، شماره ۱، ص ۱۱-۱۳).

با این ترتیب ملاحظه می‌شود که برای حمایت کودک و آماده ساختن او برای یک زندگی صحیح وجود جمعاً ۱۶ ماده در حقوق مدنی ایران از نظر کمی و کیفی تا چه اندازه کم و ناقص است و با ایده آل حقوق او تا چه حد فاصله دارد.

اعلامیه حقوق کودک و ژنو در سال ۱۹۲۴ توسط جامعه ملل و متعاقب آن اعلامیه حقوق بشر در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ماه ۱۳۲۷) به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید که برای حمایت کودک موادی پیش‌بینی نموده‌اند؛ ولی در سال ۱۹۵۹ یعنی ۳۵ سال بعد از اعلامیه اول، متوجه شدند که اصلاح و تکمیل آن لازم است؛ لذا اعلامیه حقوق کودک به وسیله نمایندگان ۷۸ کشور در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ به تصویب رسید این اعلامیه گامی بود در جهت حمایت کودک که با مطالعه آن ملاحظه می‌شود تا چه حد وضع اطفال در کشورهای جهان با ایده‌آل حقوق سازمان ملل فاصله داشته است.

اصل دوم اعلامیه مذکور بیان داشته که «هر کودک از حمایت خاصی برخوردار خواهد بود و به موجب قوانین و سایر وسائل، امکانات و تسهیلاتی به او داده خواهد شد تا بتواند از نظر جسمی و فکری - روحی و اجتماعی به نحوی سالم و طبیعی در محیطی آزاد و شایسته رشد نماید در قوانینی که برای این منظور وضع می‌شود مصالح عالی‌ه کودک باید بیش از هر نکته دیگر مورد توجه قرار گیرد» (مدیرینیا، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱).

اگر هدف از تربیت افراد، تنها پرورش قوای بدنی و ذهنی و کسب معلومات جهت شغل باشد، دیگر نیازی به کانون گرم خانواده نیست؛ زیرا این اهداف در مؤسسات عمومی بهتر میسر است؛ اما اجتماع افرادی را لازم دارد که علاوه بر صفات فوق، نیروهای روحی، هنری و عواطف آنها نیز پرورش یافته باشد. پرورش عواطف و احساسات، علاقه‌مند شدن به خانواده و اجتماع، واحد بودن احساسات نوع دوستی، علاقه به آب و خاک و بهره‌مند بودن از احساسات لطیف بشری و سایر صفات ممتاز تنها در کانون گرم خانواده میسر است (بطحایی، ۱۳۴۶، ص ۱۷۷).

اصل چهارم اعلامیه مذکور، به مراقبت‌های کافی قبل از تولد برای طفل و مادرش اشاره کرده است و بهره‌مند بودن از تغذیه کافی، مسکن، تفریح و خدمات بهداشتی را حق کودک دانسته است. ملاحظه می‌شود که حمایت و حضانت طفل، محدود به بعد از تولد نمی‌باشد؛ بلکه زمان قبل از ولادت و بارداری را نیز شامل می‌شود که البته این مسائل به شکل کاملتر در فقه اسلامی ما نیز مطرح شده و اسلام دقت ویژه‌ای به آنها داشته است؛ به گونه‌ای که حتی آداب خاصی را برای انعقاد نطفه طفل نیز ضروری دانسته است که ما در مقام بحث از آن نیستیم.

در حقوق فعلی ما لازم است تکالیف پدر و مادر در قبال دوره بارداری و قبل از تولد تعیین شود تا ایشان ملزم به اجرای آن گردند و تسهیلات لازم پزشکی، روانی و مالی به وسیله دولت در اختیار مادران قرار بگیرد و مراکز بیشتری در سراسر کشور جهت دادن تعلیمات لازم به مادران در این خصوص ایجاد شوند. البته اخیراً به این مسأله توجه بیشتری شده و از طریق رسانه‌های گروهی نیز اطلاعاتی داده می‌شود، اما هنوز هم نقاط بسیاری هستند که از چنین امکاناتی محرومند.

خود مادر نیز در حین بارداری از زایمان و مراقبت‌های بعدی که برای حضانت طفل نیازمند سلامت کامل است، نباید فراموش گردد. شاید این مبحث به نفعه زوجه و اطفال بیشتر مرتبط باشد؛ اما به مناسبت بحث حضانت کودک مورد اشاره قرار می‌گیرد.

اصل ششم اعلامیه حقوق کودک مقرر داشته که کودک برای رشد متعادل شخصیت خود نیازمند محبت و تفاهم است و تا جایی که ممکن است کودک تحت مراقبت و مسئولیت والدین خود و در هر حال در محیطی محبت‌آمیز برخوردار از امنیت مادی و اخلاقی پرورش خواهد یافت. کودک خردسال جزء در موارد استثنایی نباید از مادرش جدا شود. جامعه و مقامات حکومتی موظفند که در مورد اطفال بدون خانواده و در مورد اطفال مستمند، مراقبت خاص مبذول دارند. پرداخت کمک هزینه دولتی و غیر دولتی جهت نگهداری اطفال خانواده‌های پر جمعیت نیز امری پسندیده و مطلوب خواهد بود این اصل به نقش مهر و محبت مادری در رشد کودک و آثار نامطلوب دور ماندن کودک در دامن مادری، توجه نموده است. به عبارت دیگر، هیچ چیز جایگزین مهر و شیر مادر نمی‌تواند باشد.

اصل هفتم نیز به اجباری و جسمانی بودن تعلیم و تربیت کودک اشاره نموده تا وی با استفاده از فرصت‌ها و استعداد‌های پرورش یافته عضو مفیدی برای جامعه باشد. این مسأله متوجه پدر و مادر و دولت می‌باشد.

نکته حائز اهمیت در خصوص اعلامیه حقوق کودک این است که در هیچ یک از مواد و اصول آن سخن از تنبیه و تأدیب کودک به میان نیامده است و وظیفه پدر و مادر، دولت و اجتماع را در قبال کودک با «کلمات مراقبت و حمایت‌های خاص» و یا «تربیت و مراقبت ویژه» بیان داشته است. این بدان جهت است که در امر تعلیم و تربیت، مراقبت و پرورش صحیح به خوبی می‌تواند جایگزین تنبیه و تأدیب گردد (شریعت‌مداری، ۱۳۷۴، ص ۴۷۰).

بسیار به جاست که دولت به کمک خانواده‌های بی‌بضاعت و دارای اولاد زیاد بشتابد و مسائل تربیت، تعلیم و نگهداری اطفال آنها را فراهم آورد.

مقاله حاضر تاکنون به بحث پیرامون حقوق کودک بر والدین و به خصوص حق حضانت پرداخت. در قسمت پایانی مقاله به این نکته نیز اشاره می‌کنیم که والدین در مقابل این حقوق، از نظر قانونی چه حقی بر کودک و فرزند خود دارند؛ به عبارت دیگر کودک چه تکلیفی در قبال ابویین خود دارد؟ زیرا هیچ حقی نیست مگر آنکه تکلیفی در مقابل آن وجود داشته باشد.

در این خصوص تنها ماده ۱۱۷۷ از قانون مدنی ایران مقرر داشته است که طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد، باید به آنها احترام کند، و به این ترتیب به لزوم اطاعت از پدر و مادر و احترام به آنها اشاره نموده است. مطابق این ماده پدر و مادر می‌توانند کودک را مجبور سازند که در محل انتخاب شده آنان سکونت کند یا به حکم دادگاه او را به خانه پدری بازگردانند. همچنین است اختیار پدر یا مادری که به تنهایی حضانت طفل را بر عهده دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۸۸).

البته لزوم اطاعت طفل، با بلوغ وی به پایان می‌رسد و طفل از تحت ولایت و حضانت ابویین خارج می‌گردد. اما مطابق قسمت اخیر ماده مذکور، احترام نمودن به پدر و مادر از سوی فرزند، محدودیت زمانی و سنی ندارد و فرد در هر سنی باید والدین را احترام نماید، گرچه ضمانت اجرای قانونی برای آن ذکر نشده است و ضمانت اجرای آن اخلاق دینی و مذهبی فرد می‌باشد. قرآن نیز تأکید فرموده که *بالوالدین احساناً*؛ «به پدر و مادر نیکی کنید» (انعام، ۱۵۰) «ولا تقولا لهما اف و لاتنهراهما و قل لهما قولا کریماً» (اسراء، ۲۳)، آیات و روایات فراوانی درباره نحوه رفتار می‌باشد و احترام و ادب در برابر آنان و التزام به خدمتگزاری ایشان وارد است که از موضوع فعلی این نوشتار خارج می‌باشد همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، مطابق ماده ۳۷۲ قانون مدنی فرانسه طفل با بلوغ از قیومت والدین خارج می‌شود، اما مطابق با ماده ۳۷۱ قانون مزبور، وی در تمام عمر باید به پدر و مادر خود احترام نماید و از آنان قدردانی کند.

پیشنهاد اصلاحی نگارنده درباره حضانت اطفال

۱- پرورش قوای جسمی، ذهنی و عاطفی کودکان و نوجوانان و همچنین تعلیم و تربیت آنان اموری است که والدین بنابر مسؤولیت خویش و به نمایندگی از طرف جامعه آن را انجام می‌دهند.

۲- پرورش شامل بهداشت جسم و روان، نگهداری و تغذیه صحیح کودک و تربیت او برای سازگاری با خود، خانواده و اجتماع است و تعلیم کودکان معمولی و عادی حداقل شامل تحصیلات ابتدایی و فراگیری حرفه‌ای جهت ورود به اجتماع می‌باشد.

۳- هیچ کس نمی‌تواند والدین یا هر شخص طبیعی و حقوقی دیگری را که عهده‌دار پرورش کودک می‌باشد، از انجام امور مذکور، در بند فوق محروم نماید ولی بالعکس همه کس می‌تواند در صورت پیدایش قصور یا تقصیری که بر اثر آن یکی از امور مذکور در بند ۲ دچار اختلال شود، مراتب را به دادستان اعلام و دادستان نیز با وجود قرائن قطعی موظف است موضوع را نزد دادگاه حاضر اطفال، حضور روان‌شناس، روان‌پزشک و مدد کار اجتماعی طرح و دادگاه پس از استماع نظرات اشخاص نامبرده به شرح زیر به صدور رأی مبادرت نماید:

الف - در صورت عدم تحقق قصور یا تقصیر موضوع دعوی متغی و پرونده مختومه تلقی گردد.

ب - چنانچه قصور یا تقصیر ناشی از عدم توجه والدین به مسؤولیت خود باشد، به وسیله دادگاه به انجمن مشاور خانواده که در هر بخشی تشکیل می‌گردد، معرفی شود تا تعالیم لازم به آنها داده شود.

تبصره: در صورت تشخیص بر عدم آمادگی عملی والدین در برابر کسب دستورات و تعالیم انجمن فوق‌الذکر، طفل در اختیار خویشاوندانی که صلاحیت داشته باشند و به نگهداری کودک ابراز تمایل نمایند، قرار داده می‌شود و با نبودن چنین شخصی، کودک به مؤسسه «خانواده کودک» واگذار می‌گردد. در هر حال هزینه نگهداری وی در صورت تمکن مالی والدین یا افراد دیگری که ملزم به انفاق کودک می‌باشند، وصول و در غیر آن صورت، به وسیله بیمه اجتماعی کودکان پرداخت خواهد شد.

۴- در هر صورت ملاک واگذاری حق حضانت طفل به ابوین یا شخص ثالث مصلحت طفل است و محکمه باید در موارد اختلاف بر این مبنا حکم صادر نماید و مانع تضييع حقوق طفل گردد.

۵- دولت موظف گردد هزینه‌های لازم برای تأمین امکانات رفاهی، تفریحی، آموزشی، اطفال را که به موجب حکم دادگاه به «خانواده کودک» سپرده می‌شوند تأمین نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ:

### الف - منابع فارسی

- ✓ قرآن الکریم
- ✓ امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۷۰
- ✓ بطحایی، مهدی، *تثبیت خانواده (رساله دکتری)*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیمولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۷
- ✓ همو، *محشا از قانون مدنی*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۲
- ✓ شایگان، علی، *حقوق مدنی*، تهران، بی نا، چاپ اول، ۱۳۳۹
- ✓ شریعتمداری، علی، *روان شناسی تربیتی*، تهران، بی نا، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم و حقوق*، تهران، انتشارات بهنشر، چاپ اول، ۱۳۴۹
- ✓ همو، *فلسفه حقوق*، تهران، انتشارات تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵
- ✓ همو، *حقوق خانواده*، تهران، شرکت بهنشر، چاپ سوم، ۱۳۷۱
- ✓ همو، *قانون مدنی در نظم کنونی*، تهران، نشر دادگستر، چاپ چهارم، ۱۳۷۹
- ✓ مدیرنیا، جواد، *حضانت کودک*، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ✓ معلوف، لوئیس، *المنجد*، تهران، انتشارات پیراسته، چاپ چهارم، ۱۳۷۴
- ✓ معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱
- ✓ موسوی، احمد، *”حضانت کودک“*، مجله کانون هدایت، انجمن ملی حمایت کودک، ۱۳۴۲
- ✓ نجفی، محمد حسن، *جواهرالکلام*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ هـ

### ب - منابع لاتین

- ✓ Carbonnier, Jean, *Droit Civil*, ۵ ed., T. I., Paris, ۱۹۶۴
- ✓ Martyet, Reynaud., *Droit Civil*, T., I., ۲ volume, Les personnes, ۲ed., Paris, ۱۹۶۷
- ✓ Mazeaud, Henri, Leon et Jean, *Lecons de Droit civil. T., I.*, ۲ volume, famille et incapacites, ۴ed. ۱۹۶۷

- ✓ Planiollet, Ripert & Traite, pratique, *Droit civil franc*, ais, ۲ ed. T., I.,  
parsavatie, ۱۹۵۲



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علومو انسانی